

مبانی فقهی و حقوقی قتل ناشی از ترک فعل در حقوق ایران با نظر داشتی بر نظام حقوقی کامن لا^۱

حمزه بیگی هرباغ *

کیومرث کلانتری **

چکیده

اکثر فقها بر آنند که قتل ناشی از ترک فعل برای تارک فعل، از روی عمد و در فرض توانایی، ضمان آور است؛ فقها قتل ناشی از ترک فعل را در ذیل، قواعد فقهی همچون قاعده ی لاضرر، احسان و تسبیب مورد مطالعه قرار داده اند و اقوال مختلفی در این خصوص وجود دارد؛ اما با توجه به تحولاتی که در ادوار قانونی که در حقوق ایران به وجود آمده است، هیچ گونه مقررره ای در زمینه‌ی مسؤولیت کیفری تارک فعل به طور شفاف و واضح وجود نداشت، تا اینکه به موجب بند «۱» ماده‌ی واحده‌ی قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ این امر مورد پیش بینی و تقنین قانونگذار قرار گرفت و مبنای آن را می توان نظرات مختلف فقهی عنوان نمود؛ از جهاتی دیگر در سال ۱۳۹۲ به موجب ماده ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تارک فعل، با توجه به شرایط موجود در ماده ی مزبور، مسؤولیت کیفری خواهد داشت. اما در مقابل، در برخی کشورها، همچون نظام حقوقی کامن لا، مسؤولیت کیفری تارک فعل به صورت نسبی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ در کشورهای کامن لا، ترک فعل، زمانی به عنوان عنصر مادی جرم، قلمداد می گردد که الزام و وظیفه‌ی قانونی در انجام عملی وجود داشته باشد و ترک آن سبب تحقق جرم شود.

کلید واژه‌ها: قتل، ترک فعل، مسؤولیت کیفری، سببیت، عمد.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۶

* دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

** کیومرث کلانتری، استاد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسؤول)

ایمیل kalantar@nit.ac.ir

۱- مقدمه

قتل ناشی از ترک فعل، از نظر اخلاقی، در فقه و حقوق ایران و از جمله در نظام حقوقی کامن لا، امری مذموم و ناپسندیده است که همواره مورد توجه قانونگذاران بوده است؛ برای اولین بار در حقوق ایران، قبل از انقلاب اسلامی، ماده ی واحده ی قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ به امر قتل ناشی از ترک فعل پرداخته است. که با توجه به بند «۲» ماده واحده قانون یاد شده عنوان می‌دارد: «هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون وظیفه دارند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند، کمک نمایند، از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند... محکوم خواهند شد.» با این حال امروزه، قوانین جزایی، دستخوش تغییراتی شده است که از جمله ی این قوانین، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می باشد که در زمینه ی قتل ناشی از ترک فعل، مقرر ای را وضع نموده است و به سکوت قانونگذار در قوانین سابق پاسخ داده است. در زمینه ی موضوع مزبور، در ماده ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر گردیده است که: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.» با توجه به ماده ی مزبور، تارک فعل در شرایط حاکم بر ماده ی مزبور، همچون، دارا بودن مسؤلیت اعم از قراردادی یا غیر قراردادی، احراز رابطه ی سببیت و ترک مسؤلیت، مسؤلیت کیفری خواهد داشت. از سویی دیگر نیز در نظام حقوقی کامن لا، به طور نسبی مشاهده می‌گردد که تارک فعل، مسؤلیت کیفری دارد. در حقوق انگلستان نیز قاعده کلی این است که افراد به جهت کاری که انجام می‌دهند مسؤول شناخته می‌شوند و نه ترک فعل یا قصور در انجام کار. جی.اف استفان در کتاب تاریخ حقوق کیفری انگلستان، در قالب مثالی کلاسیک این اصل را نشان می‌دهد. «الف» می‌بیند که «ب» در حال غرق شدن است و می‌تواند با دراز کردن دستش وی را نجات دهد، «الف» از انجام این کار خودداری می کند و «ب» غرق می‌شود؛ «الف» مرتکب جرمی نشده است. زمانی می توان «الف» برای ترک فعل یا قصور در انجام کاری مسؤول شناخت که «الف» وظیفه مراقبت بر عهده داشته است. از نظر اخلاقی مداخله‌نکردن برای کمک به

شخصی که در چنین وضعیت اضطراری قرار دارد قابل قبول نیست؛ هر چند برخلاف کشورهای کامن لایی، در کشور فرانسه وظیفه قانونی رفتار پذیرفته شده است. (قورچی بیگی، حسینی، ۱۳۹۶، ۶۸) این موضوع در حقوق ایران به عنوان یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است (حاجی تبار فیروزجایی، فلاح، ۱۳۹۶: ۷۱). اما در برخی موارد همچون قتل عمد قابل مطابقت با عوامل رافع مسؤولیت کیفری نمی‌باشد؛ با این وجود نمی‌توان تمامی عوامل رافع مسؤولیت کیفری همچون اشتباه را با قتل ناشی از ترک فعل از جهاتی مشابه هم دانست، چرا که رکن مادی و معنوی و حتی قانونی برخی عوامل رافع مسؤولیت کیفری با یکدیگر متفاوت است (کلانتری، شیرزادی، ۱۳۹۳، ۸۶). با این حال در پژوهش حاضر به بررسی مبانی حاکم بر قتل ناشی از ترک فعل در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا پرداخته می‌شود.

۲- مبانی حقوقی و فقهی قتل ناشی از ترک فعل در حقوق ایران

مبانی قتل ناشی از ترک فعل در حقوق ایران را می‌توان از دو دیدگاه عدم جرم‌انگاری و جرم‌انگاری مورد مطالعه قرار داد؛ با توجه به اینکه مبانی حاکم بر قتل ناشی از ترک فعل در حقوق ایران، نشأت گرفته از مسؤولیت اخلاقی و حقوقی است، می‌توان آن را از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد.

۲-۱- مبانی حقوقی

۲-۱-۱- نظریه مبتنی بر عدم جرم‌انگاری

مخالفت با جرم‌انگاری قتل ناشی از ترک فعل که در ماده ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد تقنین قانون گذار قرار گرفته است در قالب نظریه مبتنی بر دلایل نظری و عملی مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲-۱-۱-۱- عدم مداخله در آزادی های فردی

اساساً جرائم ترک فعل مبتنی بر ایجاد یک وظیفه برای انجام فعل نسبت به شهروندان است که جرم‌انگاری آن‌ها برخلاف جرایم فعلی با مشکل بیش تری مواجه است. مهم ترین استدلال در جهت مخالفت با ایجاد چنین جرائمی این است که قانون نباید با مجبور کردن مردم به انجام فعل به خلوت و آزادی های آن‌ها تجاوز کند. این در حالی است که محدودیت در آزادی شهروندان در جرائم فعلی کم تر از جرائم ترک فعل است زیرا اگر به مردم گفته شود از کشتن دیگران اجتناب کنند آزادی آنها کم تر

محدود خواهد شد تا این که به آنها بگوئیم از وقوع یک مرگ جلوگیری کنند به ویژه آن که این وظایف ایجابی در زمان و مکانی بر ما تحمیل می‌شوند که هیچ کنترلی بر آنها وجود ندارد؛ ناگهان فرد خود را با وضعیت خطرناک مواجه می‌بیند، هیچ چیز غیر منتظره تر و سخت تر از این نیست که شرایط و اوضاع و احوال مشخص نمایند که کجا و چگونه باید عمل کنیم (فلچر، ۱۳۸۴، ۹۹) با این حال می‌توان چنین استناد نمود که قتل ناشی از ترک فعل نمی‌تواند متناقض آزادی‌های فردی یا حقوق فردی دیگران باشد و به عنوان یک اصل و قاعده مطرح شود. به عنوان مثال اگر کسی مرتکب عملی شود که ناخواسته انسانی را در معرض خطر مرگ قرار دهد و بتواند جلوی مرگ او را بگیرد اما این کار را نکند، از آنجا که فعل ترک او سبب مرگ آن شخص خواهد شد و هر انسانی در قبال زندگی دیگران به نحو الهی مسؤول است، مرگ ناشی از فعل ترک او مصداق قتل خواهد بود و تارک قاتل است حتی اگر تعهدی در قبال جان فرد نداده باشد. چون شرط سبب بودن فعل ترک و مسؤولیت الهی در قبال جان دیگران با هم جمع شده است. (خویی، ۱۴۲۸: ۷/۴۲) با توجه به مطالب فوق الذکر و مثال‌های مزبور، آزادی‌های فردی می‌تواند به عنوان مبنای ترک فعل قرار گیرد.

۲-۱-۱-۱-۲- ایرادات عملی

در زمینه ی مخالفت با جرم انگاری قتل ناشی از ترک فعل در ماده ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ایرادات دیگری که جنبه ی عملی تری دارند نیز مزید بر علت می‌باشد. به عنوان مثال گفته می‌شود در جرم خودداری از کمک به افراد در معرض خطر اگر یک صد نفر در کنار ساحل ناظر غرق شدن کسی باشند آیا همه ی آن یک صد نفر مسؤول هستند و تحت تعقیب قرار خواهند گرفت؟ چه مقدار کمک باید داده شود؟ از شخص ناجی انتظار قبول چه مقدار خطر را داریم؟ اگر تلاش ناجی وضعیت را وخیم‌تر کند چه خواهد شد؟ (کلارکسون، ۱۳۷۴، ۷۰) به عنوان مثال از کسی که غریقی را از آب بیرون کشیده انتظار می‌رود در صورت نیاز به وی تنفس مصنوعی هم بدهد اما آیا تکلیف هم دارد او را به نزدیک‌ترین بیمارستان برساند و اگر آن بیمارستان از پذیرش بیمار خودداری کرد آیا ملزم است او را به بیمارستان دیگری ببرد. همین‌طور در مثال مردم قحطی‌زده آیا از مردم انتظار می‌رود که با فروش وسایل خود به یاری گرسنگان منطقه ی قحطی زده بشتابند و در غیر این صورت همه ی آنها مجازات شوند

(میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ۱۳۹). با توجه به تحولات مزبور، مشخص می گردد که انتقادات اساسی نیز بر آن وارد بوده است که با این حال نیز، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این امر پیش‌بینی گردیده است.

۲-۱-۲- نظریه مبتنی بر جرم انگاری

با توجه به این نظریه، قانونگذار ایران، در ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این امر را پذیرفته است و از این رو قتل ناشی از ترک فعل را جرم انگاری نموده است. تا پیش از قانون مجازات اسلامی جدید مقرر خاصی که اشاره به این موضوع داشته باشد وجود نداشت. بنابراین، در بین حقوقدانان اختلاف وجود داشت که برخی منکر تحقق قتل با ترک فعل بودند اما در مقابل عده‌ای هم معتقد بودند که قتل همان گونه که می‌تواند با فعل محقق شود، با ترک فعل هم امکان تحقق آن وجود دارد. اداره حقوقی قوه قضائیه هم در نظر مشورتی شماره ۷/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۷ خود تحقق قتل با ترک فعل را امکان‌پذیر دانسته اما در حالت مفروض، قتل ناشی از ترک فعل را شبه عمد لحاظ کرده ولی در صورت احراز قصد نتیجه تارک فعل می‌تواند عمدی هم تلقی شود. بنابراین در حال حاضر با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید بحث در خصوص تحقق یا عدم تحقق قتل با ترک فعل موردی وجود ندارد. ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی جدید بیان می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند». نکته دیگر که با تصویب این ماده جای اظهار نظر وجود ندارد اینکه جنایت حاصله به حسب قصد تارک فعل یا کیفیت و شرایط و اوضاع و احوال می‌تواند عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض باشد (یزدیان جعفری، ۱۳۹۳، ۱۲۰، ۸۸-۸۷). دلایل موافقین جرم انگاری را می‌توان در دو بند ذیل مورد بررسی و مورد مطالعه قرار داد.

۲-۱-۲-۱- مبناي اخلاقی

به لحاظ اخلاق هنجاری برخی که معتقد به حداقل گرایی اخلاقی هستند به هیچ وجه اجازه‌ی غیرعامدانه‌ی ایذاء را غیراخلاقی نمی‌دانند. مقصود از اجازه‌ی غیرعامدانه‌ی ایذاء آن است که شخص با وجود برخورداری و توانایی از جلوگیری از وقوع ایذاء سر باز زند اما در عین حال ایذاء ناشی از این

استنکاف مطلوب و هدف او نباشد. به عبارت دیگر، اگر چه می‌تواند کاری کند که فرد مورد ایذاء متضرر، نشود یا دست کم از میزان ضرر آنها بکاهد اما چنین نمی‌کند. (پیک حرفه، ۱۳۴۳، ۱۰) مطابق با مکتب اخلاقی حقوق که به عنوان یکی از مهمترین مکاتب فلسفه‌ی اخلاق در اروپا شناخته می‌شود عدم انعکاس قواعد اخلاقی در قوانین موضوع، حقوق را به مجموعه‌ای از باید و نبایدهای خشک و بی روح تبدیل می‌کند که می‌تواند در دراز مدت موجب بی‌اعتمادی افکار عمومی به حقوق شود (مهرپور و دیگران، ۱۳۸۰، ۱۲۸) بنابراین همان گونه که انجام کاری در جایی که انسان متعارف بدان عمل نمی‌کند تقصیر است، ترک فعلی که انسان متعارف معمولاً انجام می‌دهد نیز تقصیر محسوب می‌شود و به لحاظ حقوقی ایجاد مسؤولیت می‌کند (همان، ۱۳۲) واقعیت این است که انسان‌ها به حکم وجدان، خود را ملزم به انجام چنین افعالی می‌دانند؛ افراد همواره تمایل دارند در زمان حوادث و سوانح و بلاها تا حد امکان به دیگران کمک کنند چنان که همین تمایل را در زمانی که خود را مواجه با خطر می‌بینند از ناحیه‌ی دیگران دارند و این یک قاعده‌ی اخلاقی و خردمندانه است که آن چه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند (منصوری و دیگران، ۱۳۸۱، ۶) با توجه به این موضوع، ترک فعل می‌تواند از جهت مبنای اخلاقی نیز مورد مطالعه قرار گیرد؛ به طوری که اگر فردی نیاز به کمک داشته باشد و تارک فعل از آن با وسع توان صرف‌نظر نماید، امری غیر اخلاقی و مسؤولیت آور خواهد بود.

۲-۱-۲-۲- مبنای اجتماعی

یکی از اهداف حقوق جزا ترغیب به رفتارهای اجتماعی مقبول است و تحمل مسؤولیت جزائی در چنین مواردی مردم را تشویق به اقدام خواهد کرد (کلارکسون، ۱۳۷۴، ۶۸). به عبارت دیگر، در صورتی که جامعه بخواهد همبستگی بیشتری بین افراد پدید آورد و مشوق همکاری و تعاون جمعی باشد می‌تواند اعمالی را در قالب مواد قوانین جزائی به صورت وظایف معین پیش‌بینی کند در این صورت جامعه به نتایج مثبت همکاری و جلوگیری از بی‌قیدی و عدم توجه افراد نسبت به منافع و خواست‌های سایر انسانها نائل می‌شود (صانعی، ۱۳۷۴، ۲۵۸). از طرفی ترک فعل در این جرائم در شرایطی شکل می‌گیرد که سایر مردم به این وظیفه عمل می‌نمایند و این خطای کسانی است که به راحتی و بدون تکلف از مزایای سیستم و دموکراسی بهره می‌برند (فلچر، ۱۳۸۴، ۱۰۱). بنابراین در سایر موارد از جرم انگاری عمل خودداری شود. قانون‌گذار ما ظاهراً از دیدگاه حداکثری پیروی کرده و از دیرباز وظیفه‌ی عمومی مراقبت

از سلامت افراد در معرض خطر را مقرر کرده است. با توجه به آنچه آمد می‌توان چنین استنتاج نمود که نجات جان دیگری در هر اجتماعی قابل پذیرش است، ولیکن برخی از افراد از باب واهمه و مسؤولیت‌های کیفری و عواقب دیگر از آن دست می‌کشند.

۲-۲- مبنای فقهی

امکان ارتکاب جرم از طریق ترک فعل از مسائل مورد اختلاف میان علما و حقوقدانان است؛ منشأ این اختلافات به نوع دیدگاه ایشان نسبت به ماهیت رابطه استناد و تداخل مباحث احکام تکلیفی و وضعی ضمان بر می‌گردد (فروغی، باقر زاده‌گان، میرزایی، ۱۳۹۵، ۱۱۲). از این رو همانطور که مبنای حقوقی قتل ناشی از ترک فعل را مورد بررسی قرار دادیم؛ قتل ناشی از ترک فعل دارای مبنای فقهی نیز می‌باشد که قواعدی همچون قاعده‌ی احسان، لاضرر و تسبیب را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در ابتدا، سؤال این است که اگر تارک فعل از روی حسن نیت عملی را ترک نماید آیا سزاوار مجازات به دلیل قتل ناشی از ترک فعل خویش است؟ و سؤال دیگر آن است که اگر تارک فعل با سوء نیت عملی را ترک نماید آیا سزاوار مجازات است که در فقه تحت سه عنوان قاعده‌ی احسان، قاعده‌ی لاضرر و تسبیب می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

۲-۲-۱- قاعده‌ی احسان

خداوند در آیه‌ی ۹۱ از سوره توبه می‌فرماید: «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضى و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج، اذا نصحوا لله و رسوله ما علی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم»، (توبه، آیه ۹۱) یعنی بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که توان مالی در ارفاق ندارند حرجی نیست؛ آنگاه که برای خدا و رسول او نیکو بیندیشند. بر افراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست و خداوند آمرزنده مهربان است. آیه‌ی فوق در جریان جنگ تبوک نازل شده است. هنگامی که رسول خدا مسلمانان را برای جنگ تبوک دعوت کردند، افرادی که توان جسمی یا مالی داشتند، به هر صورت به جبهه کمک کردند؛ ولی برخی از مسلمانان نه توان جسمی داشتند تا در جبهه شرکت کنند و نه توان مالی؛ برخی از آنان حتی از داشتن پا نیز محروم بودند. سه نفر از این مسلمانان بی‌چیز و ناتوان به نام‌های معقل و سویه و نعمان در حالی که می‌گریستند به حضور رسول‌الله رسیدند و مشکل خود را مطرح کردند؛ آیه‌ی فوق به همین مناسبت نازل شد (طبرسی،

بی‌تا، ۱۸۳/۱۱). با توجه به آیه‌ی فوق‌الذکر و روایت مطروحه، اگر فردی از روی احسان، ترک فعلی را انجام دهد و آن ترک فعل منجر به قتل گردد در صورت اثبات، مسئولیتی به بار نخواهد آورد، چون سوء نیت عامدانه‌ای را نداشته یا اینکه توان نجات جان دیگری را نداشته است و از سویی دیگر قصد و هدف وی از روی حسن نیت بوده است. با این حال مسؤول دانستن تارک فعلی که از روی احسان موجب قتل ناشی از ترک فعل گردیده است، صحیح نخواهد بود. چرا که در این خصوص می‌توان به روایت ذیل استناد نمود: از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «الجزاء علی الاحسان بالاسائه کفران»؛ (حبیب‌تفلیسی، ۱۳۷۱، ۱۳۹-۱۲۷) یعنی پاداش احسان را به بدی دادن، نادیده گرفتن نعمت است. در این مورد چنین استدلال شده است که مسؤول دانستن محسن نسبت به کارهایی که به قصد و انگیزه‌ی خیر انجام داده است، اسائه محسوب می‌شود و مشمول این حدیث است که به صراحت زشت و ناپسند شمرده شده است؛ همچون اینکه پرستاری از روی حسن نیت دارویی را برای اینکه فرد مصدوم از حالت مرگ نجات یابد تزریق نمی‌نماید و دلیل آن نیز عدم آگاهی پرستار به علم پزشکی و از آن صدمه است را می‌توان بر مبنای حسن نیت عنوان نمود.

از سویی دیگر خطاب آیه‌ی پیش گفته، «ما علی‌المحسنین من سبیل» منحل می‌شود به عدد محسنین موجود در خارج به این نحو که «کل من صدق علیه عنوان المحسن لا سبیل علیه» و ضامن کردن محسن نیز اسائه و سبیل است و «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» حکم می‌کند به اینکه هر کس محسن است، نباید به او اسائه کرد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ۳۸-۳۷). به طور کلی قاعده‌ی حسن نیت می‌تواند به عنوان مبنای فقهی قتل ناشی از ترک فعل مطرح گردد و هر شخصی که در قتل ناشی از ترک فعل حسن نیت داشته باشد مسؤول نیست ولیکن در صورت سوء نیت، مسؤول شناخته خواهد شد و طبق ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و آیات و روایات موجود در راستای حسن نیت دارای مسؤولیت خواهد بود.

۲-۲-۲- قاعده‌ی لاضرر

با توجه به اینکه ضرررساندن به شخص به طور مستقیم در شرع نهی شده است؛ سؤال این است که آیا تارک فعل در قبال ترک فعلی که منجر به قتل می‌گردد و ضرر جانی به ایشان می‌رسد، ضامن است یا

خیر که قاعده‌ی لاضرر این امر را پوشش می‌دهد؛ با توجه به اینکه، ضرر به معنای هرگونه صدمه، آسیب و زیانی می‌باشد که بر فرد یا اشیاء شخص یا اموال اشخاص به صورت فعل یا ترک فعل وارد می‌آید. فقها بیان می‌دارند مسأله نفی ضرر و جلوگیری از آن از مستقلات عقلیه است یعنی بدون آنکه شارع و قانونگذار، حکمی در جهت آن داشته باشد خود عقل به آن می‌رسد و تارک فعل هم می‌تواند در برابر قتل ناشی از ترک فعل مسؤولیت کیفری و مدنی داشته باشد؛ این موضوع را می‌توان در آیات قرآنی و روایات به خوبی مورد مطالعه قرار داد.

کلینی در کتاب کافی از عبدالله بن بکیر از زراره از ابی جعفر امام باقر (ع) روایت کرده که: «سمره بن جندب درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت منزل آن مرد انصاری در محل در ورودی باغ بود. سمره مرتباً به طرف درخت خود از منزل انصاری عبور می‌کرد و اجازه نمی‌گرفت. مرد انصاری از او خواست که وقتی برای سرکشی درخت خرمای خود می‌رود اجازه بگیرد، ولی سمره از قبول این درخواست امتناع کرد لذا مرد انصاری شکایت نزد پیامبر(ص) برد. پیامبر(ص)، سمره را احضار و شکایت مرد انصاری را به اطلاع او رسانید و از او خواست که وقتی قصد دارد وارد باغ شود اجازه بگیرد و سمره مجدداً امتناع و ترک فعل کرد. وقتی پیامبر(ص) چنین دید از او خواست تا درخت خرمایش را بفروشد و قیمت آن را بالا برد. باز سمره نپذیرفت. پیامبر(ص) فرمود در برابر آن، درختی در بهشت بگیر. سمره قبول نکرد. پیامبر (ص) به مرد انصاری فرمود: برو درخت او را بکن و پیش او بینداز، زیرا «لاضرر و لاضرار» ضرر و ضرار نیست.» در کتاب وسائل پس از ذکر این روایت گفته: صدوق نیز با اسناد خود از ابن بکیر به همین شکل روایت نموده؛ شیخ نیز با اسنادش از احمد بن محمد بن خالد به همین ترتیب روایت کرده است (کلینی، بی‌تا، ۲۵).

به دیگر سخن قتل و جنایت اصولاً جرم فعل بوده و ترک فعل هر چند شخص اخلاقاً و یا به موجب قانون موظف به انجام آن باشد، جزئی از رکن مادی جنایت محسوب نمی‌گردد. زیرا نمی‌توان نتیجه مجرمانه را بدان منتسب ساخته آن را علت جنایت دانست. عدم شایستگی ترک فعل در ایجاد مرگ را ناشی از تزلزل رابطه استناد شمرده و چنین استدلال کرده‌اند که قتل به عنوان یک پدیده موجود منحصرأ می‌تواند از یک امر وجودی دیگر ناشی شود و هرگز وجود از عدم ناشی نمی‌گردد (خوئی، ۱۴۲۸، ۲، ۶). از این رو ترک فعل نه از جهت مباشرت و نه تسبیب و نه از جهت افعالی که شرعاً بر آنها ضمان مترتب است مقتضی جنایت انجام شده نیست. لذا ترک محافظت از آفات هر چند شرعاً شخص مکلف بدان باشد اما موجب ضمان نمی‌شود اگر چه تارک گناهکار قلمداد می‌شود (نجفی، ۱۳۶۷، ۴۲، ۱۵۳). بنابراین ضمان

جنایت مترتب بر فعل بوده اصل بر عدم ضمان تارک فعل است و از این جهت «هر کس انسانی را در حال هلاکت ببیند و با قدرت وی بر نجات، اقدام به رهایی مهلک ننماید هیچگونه ضمانتی نخواهد داشت» (حسینی عاملی، بی تا، ۱۰، ۳۴۳). پس کسی که ناظر بر قتل است و با توان کمک به مقتول از هر اقدامی خودداری می کند هر چند دارای قصد قتل باشد فقط تعریض می گردد (حسینی شیرازی، بی تا، ۵۴). همچنین اگر دیگری را به قصد قتل به دریا اندازد و دومی برای نجات وی طنابی بسوی او پرتاب کند، سپس در اثر پاره شده طناب غریق هلاک گردد قاتل کسی است که وی را به دریا افکنده است و نیز اگر دومی بعد از دستیابی حریق به طناب، خود انتهای طناب را رها کند. اولی قاتل است چون دومی تنها انسانی است که امکان نجات غریق را داشته وی را نجات نداده است (حسینی شیرازی، بی تا، ۲۵). با این حال، طبق قاعده ی لاضرر می توان عنوان نمود که در صورتی که تارک فعل می تواند با اعمال خود، مانع از دست رفتن ضرر از دست رفتن جان دیگری می شود، می بایست به عنوان یک تعهد یا وظیفه یا به عنوان یک تکلیف یا اخلاق، مانع از دست رفتن جان دیگری گردد.

۲-۲-۳- قاعده‌ی تسبیب

فقها عموماً ارتکاب قتل عمد یا ترک فعل را با تأکید بر ضرورت رابطه سببیت و البته منتفی ندانستن امکان احراز رابطه‌ی سببیت پذیرفته‌اند؛ این موضوع بدین مفهوم می باشد که در ترک فعل می بایست بررسی گردد که آیا در از بین رفتن فردی در یک حادثه، آیا تارک فعل مسؤول می باشد یا شخص ثالث دیگری؟ و از این رو قاعده‌ی مزبور به عنوان مبنای قتل ناشی از ترک فعل مطرح است؛ موارد ذیل مصادیقی از این دیدگاه هستند:

(۱) اگر مادری جهت تأدیب فرزندش، فرزندش را از غذا یا آشامیدنی، مدتی منع کند، قتل عمد ناشی از ترک فعل اتفاق افتاده است، اگر چه قصد قتل را ننماید و اگر مدتی باشد که مثل او عادتاً تحمل می کند و به سبب آن نمی میرد لیکن مرگ اتفاق بیفتد یا در پی آن به سبب آن مرضی بیابد پس بمیرد در آن تفصیل است بین این که قتل (ولو رجائاً) مقصود بوده یا نه (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ۴، ۲۷۱).

(۲) اگر طفلش را زندانی کند و غذا و آب ندهد که اگر در مدتی باشد که مثل او نتواند تاب زنده ماندن بیاورد و در نتیجه بمیرد، پس این قتل عمدی ناشی از ترک فعل است؛ ولیکن نمی بایست از اصل احتیاط در این مثال به دور بود، چرا که احتیاط عبارت است از حکم عقل یا شرع به لزوم انجام یا ترک فعلی که

احتمال ضرر اخروی در ترک یا انجام آن وجود دارد (متقی اردکانی و مجتهد سلیمانی، ۱۳۹۸، ۱۹۷) که در مثال فوق‌الذکر، احتیاط از سوی ولی صورت نگرفته است.

در هر دو مثال‌های فوق، موضوع باید با پیش‌فرض تکلیف شخص و رابطه‌ی سببیت، به دادن غذا یا آب مورد بررسی قرار بگیرد و در غیر این صورت، صرف خودداری وی از انجام یک تکلیف اخلاقی در امور فوق، موجبی برای انتساب مرگ طرف به خودداری‌کننده تحت عنوان قتل عمدی نخواهد بود. به نظر می‌رسد که منظور فقها از منع کردن و یا ندادن آب و غذا، خودداری از انجام تکالیف باشد.

۳) در مورد جنبه سلبی قتل عمدی، مرتکب فعلی را ترک می‌کند که حیات بر آن مترتب است و ترک موجب مرگ می‌شود؛ مثلاً مادری مدتی بچه خود را شیر نمی‌دهد و این مدت به میزانی است که معمولاً بچه در آن مدت می‌میرد و یا شخص را در اطایق زندانی کنند و در مدتی به وی غذا و آب نمی‌رسانند به نحوی که این شخص معمولاً در اثر نرسیدن غذا و آب در آن مدت تلف می‌شود (مرعشی، ۱۳۷۳، ۱، ۱۰۵).

۴) بعضی از فقها با استدلال به این که مرگ یک امر وجودی است و نمی‌تواند ناشی از یک امر عدمی باشد، ارتکاب قتل عمدی با ترک فعل را ناممکن می‌دانند: «إِنَّمَا الْمَوْجُودُ يَنْشَأُ مِنَ الْمَوْجُودِ وَ يُتَرْتَبُ عَلَيْهِ وَ لَا يَسْتَنْدُ إِلَى الْأَمْرِ عَدَمِيٍّ» (خویی، ۱۴۲۸، ۶).

بنابراین در مصادیق مزبور مشاهده می‌شود که ترک فعل روی داده از سوی مادر و ... رابطه‌ی سببیت را برای قتل و مرگ به وجود آورده است و این رابطه‌ی سببیت، مسؤولیت کیفری تارک فعل را به همراه داشته است. با این وجود رابطه‌ی سببیت به عنوان یکی از مبانی مهم قتل ناشی از ترک فعل مطرح است که می‌تواند علی‌رغم مبنا قرارگرفتن قاعده‌ی مزبور در قتل ناشی از ترک فعل، معیار مناسبی برای مسئول شناختن تارک فعل نیز عنوان گردد. شایان ذکر است، پدید آمدن زیان به دنبال تقصیر شخص کافی برای احراز رابطه‌ی سببیت نیست، بلکه باید ثابت شود که تقصیر علت فاعلی و پدیدآورنده زیان بوده و بدون آن خسارت به بار نمی‌آمده است؛ مثلاً صرف رد شدن اتومبیلی از چراغ قرمز و افتادن موتور سیکلتی در جوی آب موجب مسؤولیت راننده اتومبیل نیست بلکه باید ثابت شود که در اثر برخورد اتومبیل موتورسیکلت به جوی آب افتاده است و مقصود از سبب در اینجا سبب تام یا علت تامه نیست؛ بلکه مراد سبب و عاملی است که ضرر مستند به فعل اوست و عرف خسارت را به او نسبت می‌دهد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳، ۱۹۵). علی‌هذا وقتی خسارت نتیجه کار جمعی چند سبب مختلف باشد به نحوی که نتوان گفت خسارت از فعل یا ترک فعل کدام عامل زیان نشأت گرفته است، تجزیه خسارت و قراردادن خسارت و

مسئولیت جبران هر جزء آن بر ذمه یکی از اسباب توجیه منطقی است (روانان، میرداداشی، صادقی، دلشاد معارف، ۱۳۹۸، ۸۸).

۳- مبنای قتل ناشی از ترک فعل در نظام حقوقی کامن لا

طرفداران مکتب اجتماعی حقوق معتقدند انسان وقتی می‌تواند دارای حقوق شود که در اجتماع زندگی کند و با هم‌نوع خود روابطی را برقرار نماید. به عبارت دیگر، اساس و بنیان حقوق در اجتماع واقع شده است؛ افراد ساخته شده‌ی اجتماعی هستند که در آن تربیت می‌شوند پس حقوق و تکالیف آنها باید از میان همین قواعد اجتماعی استخراج شود. در هر حال به جهت همین اختلاف نظر ها در جرم انگاری این عمل است که بر خلاف بیش تر کشورهای اروپائی در بیش تر ایالات آمریکا قوانینی مبنی بر الزام به کمک به افراد آسیب دیده وجود ندارد. (فلچر، ۱۳۸۴: ۹۵) در حقوق انگلستان چنین جرمی پیش بینی نشده است و در آمریکا نیز ایالات معدودی از قبیل مینه سوتا مقرراتی، را در خصوص وظیفه ی نجات دیگران از صدمه‌ی شدید وضع کرده ند (Robinson, ۱۹۸۴, p. ۱۱۸) در منابع فقهی مثال بارز این مورد نسبت به شخصی است که کس دیگری را حبس کرده و مانع دسترسی وی به آب و غذا می شود، می‌باشد. در تحریرالوسیله، تلف شخصی در اثر منع شخص از غذا و آب در مدتی که اشخاص مانند وی در آن مدت زنده نمی مانند، عمدی تلقی شده است حتی اگر قاتل فاقد قصد قتل باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ۵۱۰). بسیاری از فقهای امامیه و اهل تسنن در این مورد به مثال حبس شخص و منع وی از آب و غذا اشاره کرده و شخص حبس کننده را قاتل دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۸، ۴۱) عمدی تلقی شدن آن ناشی از نوعاً کشنده بودن است که طبق نظر مشهور فقها عمدی تلقی می‌شود. در مسأله‌ای دیگر، اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد، کسی ضامن نیست و چنانچه شرکا با اعتماد بر دیده بان و تعهدی که در نگهداری داده است مشغول کار شده‌اند و او در نگهداری خود تقصیر کرده او ضامن است (گلپایگانی، ۱۳۶۹، ۳، ۲۸۹). مثال‌های دیگری نیز در فقه از جمله عدم تعمیر صاحب دیوار و قتل به سبب خرابی دیوار یا عدم محافظت صاحب حیوان که سبب تلف یا خسارت شود. به نظر می رسد مثال‌های آورده شده توسط فقها از نوع قسم دومی است که خود ترک فعل سبب مستقیم در نتیجه حاصله است و رابطه سببیت بین ترک فعل و نتیجه برقرار است. شبیه این مورد در حقوق کشورهایی از جمله آمریکا و انگلستان هم وجود دارد که از آن تحت عنوان

«داتی تو اکت»^۱ نام برده می شود. ترک فعل زمانی به عنوان عنصر مادی جرمی قلمداد می شود که الزام و وظیفه قانونی در انجام عملی وجود داشته باشد و ترک آن سبب تحقق جرم شود؛ این امر در نظام حقوقی کامن لا به طور نسبی پذیرفته شده است؛ بنابراین صرف الزام وجدانی، اخلاقی یا هنجار اجتماعی نمی تواند به عنوان الزام قانونی در انجام عملی باشد و برای آن به کار برود. الزام قانونی از سه منبع نشأت می گیرد: قانون، قرارداد و روابط خاص بین افراد از جمله رابطه بیمار با پزشک، کارگر و کارفرما (Samaha, ۲۰۰۱, pp. ۹۱-۹۲) در سال ۱۹۱۸ در پرونده‌ای^۲ زن و مرد که باهم زندگی می کردند از اطعام کودک که فرزند مرد بود خودداری می کنند و کودک در اثر گرسنگی تلف می شود، هر دو نفر به اتهام قتل غیر عمد تعقیب می شوند. در نهایت دادگاه مرد را به لحاظ عدم انجام وظیفه پدری خود در قبال فرزندش و زن را به لحاظ فرض مسئولیت در قبال کودک محکوم می کند. اما در پرونده دیگر^۳ مربوط به عدم کمک پدری به دختر خود در وضع حمل وی به جهت کوتاهی در درخواست از ماما که منجر به مرگ دختر در حین زایمان شد، دادگاه وی را از اتهام قتل عمد با استناد به عدم وجود وظیفه قانونی مرد، مبری یا تبرئه کرد. (Fionda, ۲۰۰۰, p. ۱۶۱). همچنین این که برخی حقوق دانان انگلیسی پس از پذیرش ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرم قتل در جایی که تارک موظف به انجام فعل بوده است، نوشته اند: «مشکل است بتوان تصور کرد که جرائمی به جز جرائم مسامحه آمیز یعنی جرائمی که عنصر روانی آنها غفلت و مسامحه است به وسیله ترک فعل ارتکاب یابند» (براندن، ۱۳۷۶، ۲۳) و در نتیجه پدر یا نجات غریقی که شاهد غرق شدن کودکی هستند و از نجات کودک خودداری کرده، تنها به ارتکاب قتل غیر عمد محکوم می شوند، صحیح نمی باشد (حاجی ده‌آبادی، بی تا، ۳). برخی حقوق دانان کشور ما، گمان کرده اند آنچه در فقه اسلامی وجود دارد همان چیزی است که مثلاً در حقوق انگلستان وظیفه‌ای اقدام نامیده می شود. به نظر می رسد که در همه موارد فوق نوعی وظیفه اقدام، یعنی آنچه که در حقوق انگلستان به شرحی که قبلاً گذشت «داتی تو اکت»^۴ نامیده شده است، وجود داشته و همین باعث مسؤؤل شناخته شدن تارک فعل می باشد. در صورت فقدان چنین وظیفه‌ای، صرف عدم جلوگیری از مرگ یا ورود صدمه و جراحت به دیگری، به رغم توانایی بر انجام

۱. Duty to act

۲. Gibbins and Proctor (۱۹۱۸) CA

۳. Shepherd (۱۸۶۲) CA

۴. Duty to act

این کار و به رغم تمایل تارک فعل به تحقق این نتیجه، هر چند از لحاظ اخلاقی کاملاً مذموم و ناپسند می‌باشد ولی، همان طور که برخی از فقها تصریح نموده‌اند، هیچ گونه مسؤولیتی را برای تارک فعل (که صرفاً مانع مرگ یا ضرب و جرح نشده است نه اینکه باعث آن شده باشد) به دنبال نخواهد داشت (سایت حقوق و قضاوت) نیاز به توضیح این مطلب نیز می‌باشد که در حقوق کامن لا در صورت اثبات تقصیر تارک فعل، دارای مسؤولیت مدنی نیز خواهد بود (Horsey & Ather, ۲۰۰۹, p. ۱۷۲). به طور کلی در نظام حقوقی کامن لا خودداری از انجام فعلی که به استناد شرایط به چیزی بیش از یک بی‌مبالاتی عادی منجر نمی‌شود، با توجه به قواعد کلی قتل کیفری موجبی برای مسؤولیت او به قتل عمدی یا غیرعمدی نخواهد بود. بنابراین، دقیقاً نمی‌توان گفت که ترک فعل (با فرض تکلیف به انجام فعل) به اضافه مرگ به معنای قتل عمدی یا غیرعمدی است بدون این که به شرایط لازم برای رکن معنوی یا روانی این جرایم توجه کافی و وافی مبذول داشت (Wayne, ۲۰۰۰, p. ۲۲۲). با این وجود، می‌توان چنین استدلال نمود که در نظام حقوقی کامن لا قتل ناشی از ترک فعل به طور نسبی در برخی موارد قابل پذیرش می‌باشد که این امر تنها بر مبنای مسؤولیت اخلاقی و اجتماعی استوار است

۴- نتیجه گیری

با توجه به آنچه که به عنوان مبنای قتل ناشی از ترک فعل بیان گردید، تارک فعل از نظر اخلاقی و اجتماعی در برابر کمک رساندن به افرادی که نیازمند کمک هستند مسؤول است؛ از دیدگاه قانونی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای تارک فعل با توجه به شرایط موجود در ماده‌ی ۲۹۵ قانون مزبور، مسؤولیت کیفری پیش‌بینی گردیده است. از دیدگاه فقها، تارک فعل عملی را انجام می‌دهد که نوعاً کشنده است و این موضوع، مبنای فقهی قتل ناشی از ترک فعل را تشکیل می‌دهد و انتقادی که بر آن وارد است، این می‌باشد که فعل یا ترک فعل نوعاً کشنده، بر طبق ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عنوان قتل عمد شناخته می‌شود. از سوی دیگر، قواعد فقهی احسان، لاضرر و تسبیب نیز به عنوان مبانی فقهی قتل ناشی از ترک فعل مطرح می‌باشند؛ از آنجا که تارک فعل با عمل خویش، ضرری را وارد می‌آورد و بر مبنای این سببیت در ترک فعل و قتل ناشی از آن، مسؤولیت کیفری به دنبال خود دارد و اگر ترک فعل، بر مبنای احسان اتفاق افتد، مسؤولیتی را نمی‌توان متوجه تارک فعل دانست. در صورتی که در ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قتل ناشی از ترک فعل با توجه به اوضاع و احوال حاکم و شرایط

موجود، می‌تواند در زمره‌ی قتل عمد، شبه عمد و خطای محض شناسایی شود. به طور کلی مسؤلیت کیفری تارک فعل، علی‌رغم آنکه در حقوق ایران پذیرفته شده است در حقوق نوشته‌های برخی کشورها همچون نظام حقوقی کامن لا به عنوان عنصر مادی، پذیرفته شده است؛ هر چند که در نظام حقوقی کامن لا، صرف ترک فعل جرم نمی‌باشد.

۵- پیشنهادات

پیشنهادات ذیل را می‌توان در اثنای مقاله‌ی حاضر مطرح نمود:

- ۱) با توجه به اینکه قتل ناشی از ترک فعل، تا حدودی در ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش بینی گردیده است، ولیکن تکلیف برخی موضوعات همچنان ساکت است؛ از جمله اینکه ملاک و معیار شناسایی ترک فعل چه می‌باشد! نحوه‌ی اثبات آن چگونه است! که امید است در ادوار آتی قانونگذاری به این امر توجه ویژه‌ای نماید.
- ۲) پیشنهاد دیگری که در خصوص ترک فعل مطرح است، بهتر بود که قانون‌گذار محترم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ترک فعل را در ذیل کلیات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش بینی می‌نمودند و موضوع ترک فعل را نه تنها در قتل، بلکه در سایر جرایم نیز جاری می‌نموده‌اند.

فهرست منابع

۱) فارسی و عربی

۱. قرآن کریم.
۲. براندن، استیو، (۱۳۷۶)، مروری بر حقوق جزای انگلستان، ترجمه و توضیحات حسین میرمحمد صادقی، بی‌جا.
۳. پیک حرفه، شیرزاد، (۱۳۴۳)، پویشی در پاره‌ای از پیامدهای جهانی اخلاق رایج، روزنامه‌ی شرق، ش ۹۰.
۴. حاجی تبار فیروزجایی، حسن؛ فلاح، امین، (۱۳۹۶)، حکم اکراه به قتل و مستندات آن در فقه امامیه و حقوق ایران، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، س ۱۳، ش ۴۷.
۵. حاجی ده‌آبادی، احمد، (بی‌تا)، ترک فعل به مثابه عمل کشنده، بی‌جا.
۶. حبیب‌تفلیسی، ابو الفضل، (۱۳۷۱)، وجوه القرآن، دانشگاه تهران، تهران.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد، (بی‌تا)، کتاب القصاص، دارالقرآن، قم.
۸. حسینی عاملی، محمد جواد، (بی‌تا)، مفتاح الکرامه، جلد ۱۰، مؤسسه آل‌البیت، بیروت.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۸)، مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۲ و ۲، انتشارات الامام الخویی، قم.

۱۰. روانان، علی؛ میرداداشی، سید مهدی؛ صادقی، محمد؛ دلشاد معارف، ابراهیم، (۱۳۹۸)، مسؤولیت مدنی سبب مجمل تیم پزشکی در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، س ۱۵، ش ۵۷.
۱۱. صانعی، پرویز، (۱۹۸۹)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، گنج دانش، تهران.
۱۲. صفایی، سیدحسین؛ رحیمی، حبیب‌الله، (۱۳۹۳)، مسؤولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، مجد، تهران.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا)، مکارم الاخلاق، جلد ۱۱، دارالتعارف المطبوعات، بیروت.
۱۴. فروغی، فضل‌الله؛ باقر زاده گان، امیر؛ میرزایی، محمد، (۱۳۹۵)، واکاوی فقهی - حقوقی احکام وضعی - تکلیفی ترک فعل با توجه به رابطه استناد»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، س ۱۱، ش ۴۵.
۱۵. فلچر، جورج پی، (۱۳۸۴)، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه: سید مهدی سیدزاده ثانی، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، تهران.
۱۶. قورچی بیگی، مجید؛ حسینی، سید حمید، (۱۳۹۶)، امکان‌سنجی شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱.
۱۷. کلارکسون، سی. ام. وی، (۱۳۷۴)، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه ی حسین میر محمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، تهران.
۱۸. کلانتری، کیومرث؛ شیرزادی، فرشاد، (۱۳۹۳)، قتل ناشی از شبهه در هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۵.
۱۹. کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، (بی‌تا)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۰. گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۳۶۹)، مجمع المسائل، جلد ۳، مؤسسه دارالقرآن الکریم، قم.
۲۱. متقی اردکانی، امید؛ مجتهد سلیمانی، ابوالحسن، (۱۳۹۸)، استنباط حکم شرعی و اثبات دعوی کیفری در برزخ تعارض ادله: نقاط اشتراک و افتراق»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۵، شماره ۵۷.
۲۲. مرعشی، محمدحسن، (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، جلد ۱، میزان، تهران.
۲۳. منصوری، سعید؛ افچنگی، محسن، (۱۳۸۱)، کمک و یاری رسانی به دیگری، فصلنامه ی امداد و نجات، شماره ۱.
۲۴. موسوی بجنوردی، محمدحسن، (۱۴۱۹)، القواعد فقهیه، نشر هادی، قم.
۲۵. موسوی خمینی، روح‌الله، (بی‌تا)، تحریر الوسیله، جلد ۲، دارالعلم، قم.
۲۶. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۶)، تحریر الوسیله، جلد ۴، انتشارات اسلامی، قم.
۲۷. مهرپور، حسی؛ تفرشی، محمد عیسی؛ ابدالی، مهر زاد، (۱۳۸۰)، اجرای حقوقی اخلاق، مدرس علوم انسانی، شماره ۴.
۲۸. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۲)، جرائم علیه اشخاص، میزان، تهران.
۲۹. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۸)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۲-۴۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۰. یزدیان جعفری، جعفر، (۱۳۹۳)، بررسی جرم خودداری از کمک به افراد در معرض خطر»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ۸، شماره ۳۱.

۲) انگلیسی

-
- Fionda, J. (۲۰۰۰). *Briefcase on criminal law*. London: Cavendish Publishing Limited.
- Horse, K., Rackli, E. (۲۰۰۹), Tort law, New York: Oxford University Press.
- Robinson, P. H. (۱۹۸۴). *Criminal liability for omission*, New York: Law School.
- Samaha, J. (۲۰۰۱). *Criminal law*. U.S.A: Wadsworth.
- Wayne, R. L. (۲۰۰۰). *Criminal law*. New York: West Group.